

گزارش

نگاهی به ایران باستان – ۲۸

زنانی که به شکار و جنگ می‌رفتند

امین معصومی

چنانچه از لایه‌ای صحف تاریخی برمی‌آید در گذشته‌های دور نیز کار زنان در بیرون از خانه امری غیرعادی برای مردم جوامع مختلف محسوب می‌شده‌است.البته تاریخ همواره وجود زنانی را تایید می‌کند که برخلاف این عادت دیرینه اقدام کرده‌اند و توانسته‌اند استعدادهای خود را بروز دهند. اما آنچه می‌توان درباره آنها گفت آن است که این زنان تنها استثناهایی نبوده‌اند که علیه عرف و رسوم جامعه خود شوریدند و رشد پیدا کردند.

عاقبت کار کردن زنان

در جامعه پارسی زمان داریوش نیز چنین عرفی در جامعه حاکم بوده‌است. چنان که هروdot در نقل تاریخی می‌گوید دو تن از اعضای یکی از قبایل بیابانگرد به امید آنکه بتوانند سروری قبیله خود را به دست بیاورند، تصمیم می‌گیرند تا نزد داریوش آمده و ضمن اعلام تابعیت مملکت بزرگ ایران از وی درخواست کمک برای اداره قبیله‌شان را بطلبند. این دو برادر برای آنکه بتوانند توجه پادشاه بزرگ پارسی را جلب کنند، خواهر خود را که ظاهری آراسته و فاخر داشت همراه خود به شهر سارد (مرکز ایالت لیدی) می‌برند و منتظر روزی می‌شوند که داریوش به این شهر می‌آید و طبق رسمی که ظاهراً در آن زمان جاری بوده‌است در حومه پایتخت بار عام می‌دهد و به مشکلات مردم رسیدگی می‌کند.

روز موعود فرا رسید و دو برادر چنین کردند: «خواهر خود را در این روز آراسته عقب آب فرستادند. این دختر سیوی بر سر داشت و افسار اسبی را به دست خود بسته او را می‌کشید و در همین حال نخی از کتان نیز می‌رشت.» زمانی که این دختر از نزدیکی داریوش رد می‌شده، این صحنه توجه داریوش را جلب کرد، چرا که به قول هروdot «نه در پارس معمول است که زنان کار کنند و نه در لیدیِه و کلیه آسیا». پادشاه دستور داد تا دختر را تعقیب کنند ببینند او قصد انجام چه کاری را دارد. سربازان دستور را انجام دادند و به داریوش گفتند زن به بار رود رفت، اول اسب را آب داد و تیمار کرد، بعد سبو را پر آب کرد و سپس برگشت. پس از شنیدن این شرح، داریوش دستور داد دختر را نزد او بیاورند.برادران دختر بینوا که منتظر چنین فرصتی بودند همراه خواهر خود به نزد داریوش آمدند و در جواب سوال او که درباره علت کار کردن دختر پرسید، گفتند در جمع قبیله آنان این رسمی است مرسوم. البته دو برادر مأموریت اصلی خود را هم که معرفی قبیله‌شان و اعلام تسلیم در برابر داریوش بود انجام دادند و از او درخواست کردند تا از آنان حمایت کند. اما تلاش آنان بی‌فایده بود، چرا که برای داریوش شنیدن همان موضوع که زنان آن قبیله در بیرون از خانه هم کار می‌کنند، کفایت می‌کرد تا دستور دهد سربازانش به محل سکونت قبیله مذکور رفته آنها را مجبور به مهاجرت به پارس کنند؛ موضوعی که با موفقیت انجام پذیرفت و قبیله‌ای که زنان‌شان کار می‌کردند به کل از بین رفت.

زنان دشمن کش

همچنین هروdot در روایات خود از قبایل دیگری که در عصر حکومت داریوش زندگی می‌کرده‌اند، از قبیله‌ای به نام «آمازون» نام می‌برد که ویژگی عجیبی داشتند. این قبیله متشکل از زنانی بیابانگرد بود که برخلاف عادات آن زمان یونانی‌ها و سایر ملل، زنان مانند مردان به شکار می‌رفتند و در جنگ‌ها حاضر می‌شدند.

به هر روی در جنگی که بین آنان و یونانی‌ها سر می‌گیرد آنان مغلوب می‌شوند.همین موضوع سبب می‌شود باقیمانده افراد قبیله آمازون به سمت سایر قبایل بیابانگرد بروند و سعی کنند زندگی خود را در بین آنان ادامه دهند. در ابتدا این قبایل سکایی (بیابانگرد) که با غریبه‌های آمازونی مواجه شده بودند با آنها به جنگ پرداختند، اما پس از مدت کوتاهی که متوجه شدند قبیله غریبه از زنان تشکیل شده‌است از در صلح درآمدند و با آنان ازدواج کرده و در میان خود راهشان دادند. ولیکن عادات زنان آمازونی مطابق با عادات سایر فرهنگ‌ها نبود و آنها «از خانه‌نشینی بیزار



بوده میل به جنگ و شکار داشتند»، همین امر زندگی همراه شوهران جدید را برایشان سخت کرده بود. از سوی دیگر مردان بیابانگرد نیز تحمل حضور فعال زنان در بیرون از منزل‌های خود را نداشتند. همین موضوع سبب شد زنان آمازونی برای کم‌رنگ کردن قدرت نفوذ شوهران‌شان نقشه‌ای بکشند. آنها شوهران‌شان را تحریک کردند تا با سوادى گسترش دادن مناطق تحت نفوذشان، به قبایل دیگر حمله ببرند. مردان این قبایل چنین کردند که در کشورکشایى هم موفق شدند، اما زنان آمازونی هم به خواسته خود رسیدند و در غیاب شوهران‌شان حضور خود را در عرصه‌های اجتماعی تثبیت کردند. به گفته هروdot پس از کشورکشایى‌های مذکور از جمع قبایل بیابانگرد قوت ملتی به نام «سامارت» پدید آمده بودند که در زمان هروdot هم همچنان در میان سایر ملل، به اینکه زنان‌شان می‌همراهی شوهران به جنگ و شکار می‌روند، معروف هستند.

هروdot نقل جذاب دیگری نیز درباره عادت ساماری‌ها دارد. او درباره رسم ازدواج زنان ساماری گوید: «ختری تا دشمنی نکشد شوهر نمی‌کند.» البته این به این معنی نیست که دختران ساماری علاقه فراوانی به خونریزی داشته باشند چرا که به گفته هروdot: «بعضی دخترها پیر می‌شوند و شوهر نمی‌کنند، چه حاضر نیستند چنین کار بکنند»

دو هفته گذشته همایشی در ساختمان مشروطه بهارستان برگزار شد. در این همایش مسائل فرهنگی

میان دو جامعه ایران و افغانستان بررسی شد.

افغانستان از پیچیدگی‌های فرهنگی و تاریخی فراوانی برخوردار است که برای حل آن نیاز به صبر و متانت و درایت بسیاری است. حل

اختلافات قومی، فرهنگی، دینی و طبقاتی در این کشور در گرو فضایی آزاد و همزیستی مسالمت‌آمیزی است که در طول زمان وحدت ملی را به این کشور بازگرداند. در نوشتار زیر یکی از مسائل مبتلا به این کشور که جنبه‌های مختلف تاریخی و فرهنگی دارد بررسی شده است. ۱۹ اسفندماه سال ۱۳۷۹ مجسمه‌های عظیمی که از دهه‌ها قرن پیش در دل کوه به‌افق‌های سرزمین جنگ و خونریزی افغانستان خیره شده بودند، در غبار رگبارها و انفجارها فرورفت و بوی باروت و صدای فروریختن سنگ‌ها با این مجسمه‌های کم‌نظیر

عجین شد. تقدیر دو مجسمه بزرگ بودا در هزاره‌جات افغانستان پس از ۱۶۰۰ سال شکوه و عظمت به دست بنیادگرایان افراطی افغانستان گره خورد و از آن چیزی جز تلی از خرده‌سنگ‌ها و حفره خالی عظیمی در لاشه کوه به جای نماند. روز جمعه ۲۰ مارس ۲۰۰۱ نیروهای طالبان که در آن زمان مقدرات افغانستان را در دست داشتند، در شهر بامیان سلاح به دست، به قصد هدم آنچه آنان بت‌های می‌دانستند، به سمت مجسمه‌های غول پیکر ۵۳ و ۳۵ متری بودا در اطراف شهر حرکت کردند. پس از یک هفته آتش رگبار چیزی از میراث ۶۰۰ساله تمدن سرزمین آریانا، جز خاطره و حسرت باقی نمانده بود.

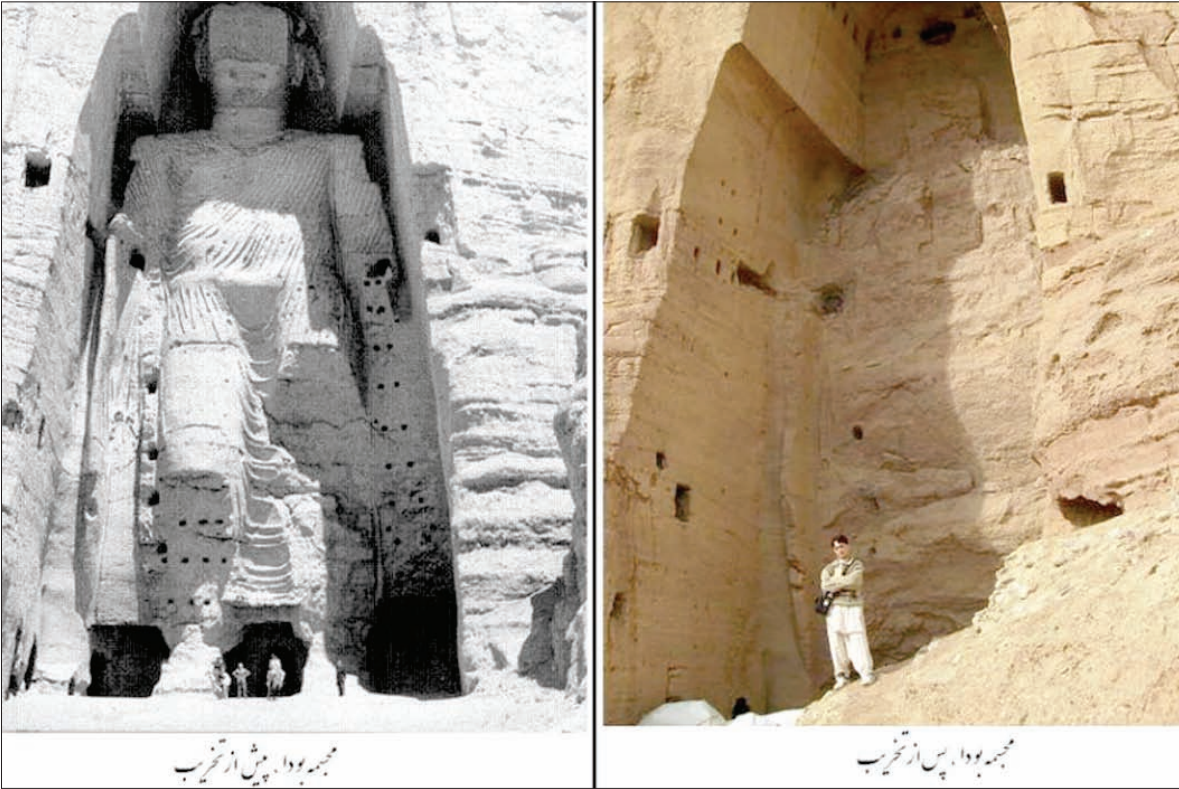
۱- در مرکز افغانستان، سرزمین کوهستانی هزاره‌جات لاقال پنج هزار سال است که تاریخ زندگی اجتماعی انسان‌ها را نظاره‌گر است و در گذر زمان انسان‌های فراوانی با این و رسوم متفاوت در زیر قدرت‌ها و جنگ‌ها و خونریزی‌های گوناگون، زمین کوهستانی و خشن بامیان را مامن خود ساخته‌اند. بامیان در ۳۲۰ کیلومتری شمال غرب کابل، به ارتفاع ۲۵۰۰ متری در رشته‌کوه‌های هندوکش در سرحدات دو تمدن بزرگ ایران و هند و فرهنگ‌های اسلامی و هندی و بودایی واقع شده‌است. هزاره‌جات و به خصوص شهر باستانی بامیان در گذشته‌های دور، در زمان تسلط کوشانی‌ها، شار و یوشاران در عصر قبل از اسلام، مرکز حکومت بوده و از شهرهای آباد و کلان دنیا محسوب می‌شده‌است. در تاریخ از هزاره‌جات کنونی به نام‌های بلیو، غر مارث و ستاگیدیا یاد شده‌است. در قرن اول میلادی، قبایل صحرایر «بونه چی» و شمال وارد باکتريا شده، یونانیان را شکست داده و این سرزمین را در تصرف خود درآوردند و سلسله کوشانی را بنا نهادند. آنان از بقایای به جامانده از دوران

یونانیان در این سرزمین بهره جستند و حتی سک‌ها و الفبای یونانی را رایج ساختند. آنان با تصرف کابل و قندهار قلمرو خود را گسترش دادند. شاهان هزاره‌جات، مشهور به شیران بامیان، از اخلاف کوشانی‌ها و یفتلی‌ها بودند و بعدها به نام‌های هزاربنده، شار و یوشاران می‌شدند. «پشین» مرکز حکومت آنان در این سرزمین، به عنوان پایتخت تابستانی و «سورمین» نیز برای پایتخت زمستانی بوده‌است. عبور راه ابریشم از این سرزمین نیز بر رونق و شهرت شهرهای این منطقه خصوصاً بامیان به ویژه در عصر شاهان کوشانی و دوره کنیشکا می‌افزود. کاروان‌های تجارتی زیادی از آسیا و اروپا به قصد مسافرت به چین از افغانستان و هزاره‌جات عبور می‌کردند. رفت و آمد تجار، جهانگردان و هنرمندان از چین، هند، آسیای مرکزی و اروپا با استفاده از راه ابریشم، بامیان را مرکز تاقی فرهنگ‌های بزرگ زمان می‌کرد. بامیان از گذشته‌های دور از مهم‌ترین مراکز تقاطع تمدن‌ها و جریان‌های متفاوت فرهنگی و به مثابه شاهراه انتقال اموال تجارتی و فرهنگی ملل مختلف جهان شناخته می‌شد.

۲- بودا، راهب هندی پنج قرن قبل از میلاد مسیح، آیین بودایی را در دره گنگ هندوستان به وجود آورد و در شبه‌جزیره هندوستان گسترش پیدا کرد. در سده اول میلادی، صلح پایدار و امنیت بامیان در عهد کوشانیان شرایطی را فراهم آورد تا پس از رواج و گسترش آیین برهمنی، مرکزیت بودایی به شمال غربی هند تغییر مکان دهد. پس از تسلط کوشانیان بر سرزمینی که اکنون هزاره‌جات نامیده می‌شود، آیین بودا توسط «اشوکا» در این سرزمین وارد شد. شاهان کوشان نیز در رواج این دین کوشیدند و به دستور آنان بسیاری از معابد بودایی در سراسر قلمرو کوشان برپا شد. این پرستشگاه‌ها را چنان می‌ساختند که از سویی جهت دسترسی راهبان به نیازمندی‌های مادی، به راه‌ها و آبادی‌های مهم نزدیک باشد و از سویی دیگر نیز چنان دور از دسترس باشند که هم آرامشی برای ریاضت و کسب معنویت فراهم باشد و هم از گزند رهنزان و دزدان در امان باشند. اما در سده‌های سوم و چهارم میلادی تهاجمات سامانیان از شرق و خون‌ها و هیولانیان از شمال شرقی به هند از

تاریخ

مهدی فاتحی



سویی و سر برآوردن قبایل و خاندان‌های کوچک و تصرف برخی از مناطق تغییراتی را در مختصات قدرت و فرهنگ در این منطقه به وجود آورد. کوشانی‌ها رو به اضمحلال رفتند. در برابر این تهاجمات دیرنشینان و راهبان بودایی کوه‌ها و غارها را مامن خود خواستند. آثار به‌جامانده از دوران استیلای بودایی متعلق به همین زمان است. آنان پس از سکونت گزیدن در کوه‌ها و غارها، به ساختن تندیس‌ها و پیکره‌های عظیم مشغول شدند. در همین دوران تحولات چین موجب شد بار دیگر دادوستد و بازرگانی در راه ابریشم قوت بگیرد. کارگزاران دولت ساسانی و قبایل وابسته به دودمان حاکم در چین به تأمین امنیت راه ابریشم همت گماشتند و بسیاری از بازرگانان و جهانگردان و زائران در این راه به حرکت آمدند.

۳- پیکره‌های بودا در لاش کوه‌ها در بامیان ساخته شده‌اند، از آثار هنری و مذهبی از این دست است که از قرن سوم میلادی

یعنی از اواخر عهد کوشانی‌ها و

از زمان کنیشکای بزرگ به یادگار

مانده‌اند. دیرنشینان بامیان دو

مجسمه بزرگ به بلندی ۳۵

۵۳ متر تراشیده‌اند و در گرداگرد

آنها، بر دیوارها و طاقچه‌ها نقش

داستان‌های مذهبی و مجسمه‌های

شخصیت‌های دینی و شاهزادگان

و بخشنندگان و توارندگان بودا را

پرداخته‌اند. تندیس ۵۳ متری

بامیان بزرگ‌ترین هیکل بودایی

دنیا و بلندترین مجسمه سنگی

جهان است. این دو مجسمه

تمثال عظیم بودا به گونه‌ای

تراشیده شده‌اند که در دل کوه

جای گرفته‌اند. تن مجسمه ۵۳ متری، قرمزرنگ و

۳۵ متری آبی یا کبود بوده‌است. نخستین بار که

مسلمانان وارد بامیان شدند، مجسمه‌های مذکور را به

نام‌های «سرخ‌بت» و «خنک‌بت» یاد کردند. در اطراف

مجسمه‌های بزرگ و حومه شهر بامیان در مجموع بیش

از سه هزار مغاره و وجود دارد. در همین حوض

که نخستین‌بار به ماندالا یا مجسمه‌های کوچک همه با

هم یکسان بودا پیروان بت بزرگ برمی‌خوریم. از سویی

نفوذ هنر ساسانی را می‌توان از روایان‌های افشان و شکل

آرایش موهای شاهزادگان شناخت. کار ساختمان دو

پیکره بزرگ در قرن دوم میلادی به هدایت و حمایت

«کنیشکا» آغاز شد و در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن

پنج‌به پایان رسید.

نقب‌های حفرشده در دل کوه‌ها، مکان اسکان

هزاران راهب بودایی بوده‌است و همچنین به عنوان

مهمانخانه برای مسافران، بازرگانان و زائران این

مرکز بودایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این نقب‌ها

هم‌زمان با تراش و ساختمان پیکره‌ها به عنوان این

مجموعه به‌هم‌پیوسته، که شمار آنها به بیش از ۱۰۰

عدد می‌رسد، حفر شده بودند. آنها به طول یک و نیم

کیلومتر، قسمت شرقی و غربی، یعنی دو مجسمه بزرگ

ریسمانوصلی‌کردند.

در واقع این مجموعه متشکل از بخش غربی است؛

جایی که مجسمه بزرگ ۵۳ متری قرار دارد و بیشترین

نقب‌های منقوش را دربر می‌گرفت، بخش مرکزی که

یک پیکره نسبتاً کوچک (احتمالاً در حالت نشسته)

و تعداد زیادی نقب را دربر می‌گرفت، و بخش شرقی

که دارای مجسمه بزرگ ۲۸ متری بودا بوده‌است. به

طوری که از پیکره‌ها از طریق این راهروها و نقب‌ها

به دل کوه راه پیدا می‌کرده‌اند. سقف بسیاری از این

اتاق‌ها به وسیله رنگ و روغن نقاشی شده‌است، به

گونه‌های که ۴۶ اتاق از این نقب‌ها به عنوان مکان‌های

دارای ارزش هنری بالا ثبت شده‌اند. در این اتاق‌ها که

شمار آنها به صدها و شاید هم بیشتر می‌رسد، راهبان

بودایی سرگرم آموزش و نیایش بوده‌اند و به هزاران زائر

بودایی از سرزمین‌های دور و نزدیک، موعظه می‌کردند.

به علاوه دو مجسمه بزرگ، مجسمه دیگری هم به

کنترل اکثریت مناطق افغانستان را در دست بگیرند و نام حکومت خود را «امارت اسلامی افغانستان» نهاندند،

ملا محمد عمر رهبر طالبان

به حکومت رسید و خود را

امیرالمومنین نامید. آنان پس

از به دست گرفتن قدرت،

موسیقی، عکس، فیلم، نقاشی

و مجسمه را حرام اعلام کردند.

زنان حق تحصیل و آموزش در

مدارس و حتی حق خروج از

منزل را بدون زعمای مرد خود

نداشتند. مردان ملزم به بلند

کردن ریش و کوتاه کردن

موهای سر بودند. مغازه‌داران

را به اجبار در وقت نماز از

مغازه‌هایشان بیرون می‌کردند.

دست دزدان را قطع می‌کردند

و مجازات بسیاری از جرائم را

مرگ قرار دادند. طالبان در

اکتبر ۲۰۰۱ بعد از حمله

نظامی ایالات متحده سقوط

کرد.

بیش از ۷۰ درصد آثار

تاریخی افغانستان در طول

سه دهه جنگ‌های داخلی و

در زمان حاکمیت پنج ساله

طالبان در کابل از موزه‌های

این کشور به سرقت رفت یا به

خارج از کشور قاچاق شده‌است.

در بیست و ششم فوریه سال ۲۰۰۱ میلادی، شورای

رهبری، شورای علما و دیوان عالی (استره محکمه)

طالبان به پیروی از فرمان ملا محمد عمر رهبر این

گروه، دستور تخریب تمام آثاری را که به تعبیر آنها

«غیراسلامی» بود صادر کردند. فتاوی علمای طالبان

زنگ خطری شد برای مجسمه‌ها و آثار فرهنگی موجود

در موزه‌های افغانستان و مهم‌تر از همه هیکل‌های بزرگ

بودا در بامیان.

محمد حسن کاکر مورخ افغان می‌نویسد: «زمانی

که قدرت‌الله جمال وزیر اطلاعات و فرهنگ گردید، آثار

موزه کابل (که یکی از آنها مجسمه بودا بود) به نمایش

گذاشته شد. بعداً دیده شد که برخی از خارجی‌ها از

بت‌ها (در جریان این نمایش) عبادت می‌کردند و کسی

ایین خبر را به امیرالمومنین املاً عمرآ رسانده و وی

گفت اکنون در دوره امارت تو از بت‌ها پرستش به عمل

می‌آید. او (ملا عمر) این موضوع را به ستره محکمه

ارسال داشت و ستره محکمه، فیصله نمود تا بت‌های

بامیان نابود گردند.»

در ۲۶ فوریه ۲۰۰۱ رادیو طالبان در کابل فتوایی را

به نشر رسانید که بر اساس آن باید تمام مجسمه‌ها در

افغانستان نابود گردد. در یک واکنش بی‌سابقه جهانی

از روحانیون و علمای دینی کشورهای اسلامی گرفته تا

پیروان بودیسم، مسیحی، هندوئیسم و یهودی و حتی

مسلمان و همچنان از روشنفکران، باستان‌شناسان،

دانشمندان گرفته تا سیاستمداران، اتحادیه‌ها، دولت

یونسکو و ملل متحد همه از طالبان خواستند که دست

به چنین جنایت فرهنگی زنند. زیرا مجسمه‌های

مذکور نه‌تنها مربوط به میراث‌های فرهنگی افغانستان

است بلکه جزء میراث‌های فرهنگی بشری نیز هستند.

افزون بر آن مجسمه‌های مذکور مورد تقدس و احترام

میلیون‌ها بودایی در سراسر جهان محسوب می‌شد. در

این میان دولت ژاپن بیشترین مساعی را برای منصرف

کردن حاکمان طالبان به خرج داد. آخرین سفیر رژیم

طالبان در پاکستان در کتابی با عنوان «زندگی من با

طالبان» که در امریکا به چاپ رسیده، نوشته‌است: «ژاپن

بیش از هر کشور دیگری به این گروه فشار آورده بود

تا از تخریب مجسمه‌های تاریخی ۱۵۰۰ ساله بودا در

بامیان جلوگیری کند. یک هیات رسمی ژاپنی، همراه

با گروهی از بودائیان سریلانکایی، در آن زمان پیشنهاد

کرده بودند که مجسمه‌ها را انتقال دهند، برای این کار

می‌خواستند، این آثار قطعه‌قطعه شوند و پس از انتقال

به محل دیگری، مجدداً نصب شوند. به گفته مولوی

ضعیف، ژاپنی‌ها پیشنهاد کرده بودند کسی پیشگیری

از تخریب مجسمه‌ها و برای اینکه برای تمدن هم متوجه

وجود این آثار در محل نشوند، کاملاً پوشانده شوند.

هیات ژاپنی به افغان‌ها اظهار داشتند که نیاکان آنان

بنیانگذار مذهب بودایی بوده‌اند و بر آنان واجب است که

میراث گذشتگان خود را حفظ کنند.» طالبان در مقابل

درخواست نماینده کوفی عنان از سازمان ملل این گونه

واکنش نشان می‌دهند: «آثار متروکه جزء افتخارات ما

نیستند. سربازان ما به شدت مصروف تخریب بخش‌های

باقیمانده آنها هستند. به زودی تخریب تکمیل می‌شود.

ما از تمام امکانات دست داشته‌ای خویش در تخریب

هر چه زودتر مجسمه‌ها استفاده می‌کنیم. بحث توقف

در اینجا اصلاً مطرح نیست.» متوکل هیچمنان با افتخار

اعلام کرد تاکنون صدها آثار تاریخی دیگر در نقاط

مختلف دیگر از طرف امارت اسلامی از بین برده شده‌اند.

بالاخره روز نهم، نیروهای طالبان به روی مجسمه‌های

بودا آتش گشودند و دو شبانه‌روز به این کار ادامه دادند

تا در شاهگاه یازدهم مارس، از تندیس‌های ۱۵۰۰ ساله

عظیم بودا، تنها دو حفره به ارتفاع ۵۳ و ۳۵ متر در

دامنه هندوکش مرکزی افغانستان باقی ماند.

در حالی که شهر بامیان و آثار باقیمانده باستانی

در این شهر رو به زوال و فراموشی است، در بیست

و هفتمین نشست کمیته میراث‌های جهانی در سال

۲۰۰۳ میلادی، بامیان در لیست میراث‌های فرهنگی

دنیا ثبت شد.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «شرق» با دکتر دین‌محمد مبارز

معاون وزیر فرهنگ و اطلاعات افغانستان

آنها نه فقط مجسمه‌ها

انسان‌ها را هم از بین می‌برند

مهدی فاتحی: ۱۲ تیرماه، ساختمان مشروطه بهارستان میزبان افغانی‌های اهل فرهنگ بود تا در مراسمی که با عنوان میراث مشترک مکتوب ایران و افغانستان برگزار شده بود، شرکت کنند. پس از اشاره سخنرانان به تخریب تندیس‌های بودا در زمان طالبان، دبیر ایرانی نشست نخست این همایش، ضمن ابراز نظر در مورد اینکه مجسمه‌های بامیان متعلق به دوران کفر و بت‌پرستی بوده‌است، مرمت مجسمه‌های تخریب شده را در شان «افغانستان اسلامی» ندانست. در این باره با معاون وزیر فرهنگ افغانستان گفت‌وگویی کردیم.

–با توجه به اینکه در زمان حاکمیت طالبان در افغانستان و خسارت‌هایی که بر فرهنگ و آثار تاریخی در آن زمان وارد شد، دولت فعلی و وزارت فرهنگ افغانستان چه برنامه‌هایی برای بازسازی آنها، به طور خاص مجسمه‌های تخریب شده بودا در بامیان و جبران خسارت‌های وارده در دوران